نگاه

زندگی و آثار هانا آرنت

هانا آرنت، نظریه‌پرداز سیاسی آلمانی- آمریکایی و از مهم‌ترین اندیشمندانی است که آرا و افکارش تاثیری عمیق در قرن بیستم بر جای گذاشت. او از یهودیانی بود که از واقعه هولوکاست جان سالم به در برد و به ایالات متحده مهاجرت کرد. زمینه فلسفه سیاسی و آثار او، موضوعاتی مانند دموکراسی مستقیم یا اقتدارگرایی و تمامیت‌خواهی حکومت‌های استبدادی است. آرنت در چهارم‌ماه اکتبر ۱۹۰۶ به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو یهودی بودند. در ۸ سالگی به ماربورگ رفت تا نزد رودولف بولتمان، نیکولای هارتمان و مارتین هایدگر تحصیل کند. آرنت سر کلاس‌های هایدگر حاضر می‌شد و سخت تحت تاثیر نگرش تازه و مهیج هایدگر به فلسفه قرار گرفت و به‌زودی وارد رابطه عاطفی پرحاشیه‌ای نیز با او شد. اگرچه راه آرنت در فلسفه سرانجام از هایدگر جدا شد اما این دوره زندگی و تحصیل در ماربورگ بر اندیشه او تاثیری پایدار داشت. آرنت ماربورگ را ترک می‌کند تا تحصیلاتش را نخست در فرایبورگ و سپس در هایدلبرگ پی بگیرد. استاد آرنت در هایدلبرگ کارل یاسپرس بود. یاسپرس تا پایان زندگی آرنت معلم و راهنما و دوست او ماند، ولی نفوذ فکری او بر آرنت به اندازه هایدگر نبود. بااین‌حال زندگی یاسپرس الگوی او برای نحوی از زندگی بود که آرنت بدون آن در هایدگر که مهندس ساختمان است و این لاف همان‌قدر واقعیت داشت که لاف دیگرش مبنی بر مزد فلسطین بودن و روان صحبت‌کردن بیدبش و عبری، دروغی که خوش داشت هم به رفقای اس‌اس و هم به قربانیان یهودی‌اش بگوید. آرنت لافزدن را یکی از رذالت‌های همیشگی آیشمن می‌داند. او در سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷ برای شرکت مهندسی برق ادریس گارمی‌کرد تا آنکه به قول خودش شرکت وکیوم- اویل وین «بینشهاد» نمایندگی در اتریش علیا را به او داد. گرچه بعدها در داستانی که از اسرائیل تعریف کرد، پیشنهادی مطرح نبود. آیشمن پنج‌سال‌ونیم هم برای وکیوم- اویل کار کرد و پول خوبی درآورد. آن هم در دورانی که بی‌کاری شدیدی در کشور حاکم بود؛ اما با بالارفتن موج بی‌کاری از وکیوم- اویل اخراج شد. چون مجرد بود و افراد غیرمتاهل زودتر در فهرست اخراج قرار می‌گرفتند؛ ولی او همواره الافی می‌زد که به خاطر عضویتش در حزب ناسیونال‌سوسیالیست اخراج شده است. البته این اخراج برایش درس عبرتی شد تا در سال ۱۹۳۵ ازدواج کند؛ چراکه بر اس‌اس هم مردان مجرد از شغل خود مطمئن نبودند و نمی‌توانستند ترفیع بگیرند. در سال ۱۹۳۴ در سرویس امنیتی رایشفورر اس‌اس (یا همان اس‌دی) ثبت‌نام کرد. در آنجا وظیفه ابتدایی‌اش جاسوسی از اعضای حزب بود.

حزب نازی بعد از پیروزی در انتخابات ۱۹۳۳، حذف یهودیان را از مناصب دولتی، از مشاغل دانشگاهی گرفته تا کار در رسانه‌ها و صنعت سرگرمی مثل تئاتر و اپرا- در دستور کار قرار داده بود؛ اما تا سال ۱۹۳۸ کاری به کسب‌وکارهای خصوصی نداشت. یهودیان نیز در این مدت در بهشتی موهوم سیر می‌کردند. آن‌گونه که آرنت توضیح می‌دهد «بلاخره یوگوسلاوی سازمان‌یافته در نوامبر ۱۹۳۸، اصطلاحا کریستال‌ناخت یا شب شیشه‌های شکسته که در جریان آن چترین هفتاد و پانصد مغازه یهودی را شکستند، همه کنیسه‌ها را در آتش کشیدند و بسیاری از مردان یهودی را ازدواج‌های تجمیع بردند، توانست آنها را از این خواب بیدار کند». یوگروم (Pogrom) یک کلمه روسی به معنای حمله خشونت‌باری است که به قصد کشتار یا اخراج و اذیت یک اقلیت نژادی یا مذهبی خصوصا یهودیان انجام می‌شود (ص ۶۸).

در مارس ۱۹۳۸، پس از الحاق اتریش به آلمان، آیشمن را به وین فرستادند تا ترتیب مهاجرت اجباری یهودیان را از اتریش بدهد. او بعدها این یک سال را شادترین و موفق‌ترین دوره زندگی‌اش توصیف می‌کرد. او توانست در هفت ماه، چهل‌وپنج هزار یهودی را از اتریش اخراج کند. شیوه کار او بسیار ساده بود. اتریش را وجود قریب به صد و پنجاه هزار نفر «باکساری» شده بود؛ یعنی خود شصت درصد جمعیت یهودی لیست کشور» (ص ۷۵). این موفقیت بزرگی برای آیشمن محسوب می‌شد؛ کرچه خودش خلاقیتی در این مورد نداشت و دستور بالادستی‌هایی مانند رایشهارت هایدریش را اجرا می‌کرد. موضوع به هماهنگی هایدریش و هرمان ویلهلم گورینگ در صبح کریستال‌ناخت برمی‌گردد؛ مبنی بر اینکه مبلغ چشمگیری پول از یهودیان ثروتمندی که تمایل به مهاجرت داشتند، اخذ می‌شد -به‌علاوه مبلغ اضافه‌ای در قالب ارز خارجی- تا این پول‌ها هزینه خروج یهودیان فقیر را نیز تأمین کند. کرچه اسرائیلی‌ها تلاش بسیاری کردند همه جیز را بر عهده خود آیشمن بگذارند که کاملا نادرست بود.

در مارس ۱۹۳۹ (ص ۹)، در پی ورود هیتلر به چکسلواکی، آیشمن مأمور شد به پراگ برود و ترتیب اخراج یهودیان آنجا را بدهد. او ابتدا خوشحال نبود؛ اما همه جیز فورا انجام شد. کارگزاران سازمان‌های یهودی جک به وین می‌رفتند و وینی‌ها به جک می‌آمدند. جالب آن است که رفقا آیشمن را کارگزاران یهودی بسیار محترمانه بدانند. او در برابر نخبگان یهودی اخراج‌شده چه می‌گفت، کوبا تلویحا به برتری ایشان ایمان داشت. کرچه همه اینها مانع از اجرای طرح‌های اخراجش نمی‌شد؛ اما آیشمن توانست معجزه وین را در پراگ تکرار کند. کشورهای دیگر مانند مجارستان و رومانی عمل اعلام کرده بودند که آنها نیز خواستار اخراج یهودیان‌شان هستند؛ بنابراین پذیرای یهودیان اخراجی نبودند. آن‌راه‌های بین‌المللی هم برای انتقال مهاجران به آن سوی دریاها نیز آمده بود. جنگ در سپتامبر ۱۹۳۹ آغاز شد. از آیشمن خواسته شد به برلین بازگردد و رئیس اداره مهاجرت یهودیان شود؛ کاری که عملا ناممکن بود و او را به‌شدت مایوس می‌کرد. آیشمن روند این کار را چنین توصیف می‌کند: «طاقت‌فرسا بود... هر دو طرف به نظر من بی‌دلوده‌ماغ بودند. در طرف یهودیان به این خاطر که به‌دست‌آوردن امکان مهاجرت واقعا سخت بود و در طرف ما من هیچ نتیجه و شنایی وجود نداشت. از رفت‌وآمد آدم‌ها خبری نبود. فقط همان جا توی آن ساختمان عظیم و سترک نشسته بودیم؛ در دل یک پوچی عمیق» (ص ۱۰۲).

رژیم نازی از آغاز جنگ در یکم سپتامبر ۱۹۳۹، هنوز عامل توالیتر و مجرم نشده بود. پس از آغاز جنگ در سال ۱۹۳۹، هیتلر سرویس امنیتی اس‌اس را با پلیس امنیت عادی کشور (کپ- پلیس مخفی دولت یا گستاپو هم جزء آن بود) در هم آمیخت که به اداره اصلی امنیت رایش (R.S.H.A) موسوم شد که در مجموع شامل هفت بخش اصلی بود. چهارم، دایره کشتاپو و ریاست آن بر عهده گروپن‌فورر (سرلشکر) هایدریش مولر بود. به‌اسان «درجه‌ای که در پلیس باوارا داشت. وظیفه او مبارزه با «دشمنان متخاصم دولت» بود که به دو دسته تقسیم می‌شدند و دو بخش از اداره اصلی امنیت رایش با آنها سروکار داشتند.

بخش فرعی A-IV-A (چهار-الف)، برای «دشمنان» متهم به کمونیسم، خارکیزی، لیبرالیسم و تزور و بخش فرعی B-IV-B (چهار-ب) برای «فرقه»ها یعنی کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها، فراماسون‌ها و یهودیان. هریک از دسته‌بندی‌ها در این بخش‌های فرعی، اداره مخصوص خود را داشت که با یک عدد مشخص در سی‌ام آلمان نهایتا در سال ۱۹۴۱، در بخش B-IV-B (چهار-ب-۴) اداره اصلی امنیت رایش کماشته شد. مافوق واقعی او هایدریش بود؛ اما مافوق مولر، هایدریش و بعدها کالتن بروئر بود که هریک از آنها به نوبه خود تحت فرمان هایزیش همبلر بودند و همبلر هم دستورها را مستقیما از شخص هیتلر دریافت می‌کرد (ص ۱۰۵-۱۰۶).

وقتی آیشمن به دفتر جدیدش در بخش چهارم اداره اصلی امنیت رایش قدم گذاشت، با این عقیده مواجه شد که بخش‌های دیگر می‌خواستند در موضوع یهودستیزی نقشی داشته باشند و او خود تخصصی نداشت دهند. گرچه در اینجا سعی کرد از خود خلاقیت نشان دهد که چیزی جز شکست مفتضحانه نبود. آیشمن قبلا کتاب «دولت یهود» تئودور هرتسل را که کتاب کلاسیک صهیونیست‌ها بود، خوانده بود. اما سعی کرد در این راستا سرزمینی که یهودیان را در خود جا می‌دهد -معادل آلمانی اسرائیل- تأسیس کند و حتی سودای فرماندواری سرزمین یهود را در سر می‌پروراند. او سه ایده در ذهن داشت که البته هیچ‌کدام از آن خودش نبود: اولی آن بود که یهودیان را به قسمت شرقی لهستان (شمال ورشو) انتقال دهد. او این موضوع را به اطلاع هایدریش هم رساند و سرانجام به‌دلیل اطلاع هانس فرانک فرماندار لهستان اقدام به کوچاندن یک میلیون یهودی به این منطقه کرد. فرانک که می‌خواست از شر یهودیان لهستانی هم خلاص شود، بسیاری از آنها را سربه‌نیست کرد و بقیه را به سرزمین‌هایشان بازگرداند. این شکستی فاجعه‌بار برای آیشمن بود. رؤیای دوم آیشمن، فرستادن یهودیان به ماداگاسکار بود؛ سرزمینی که مایملک فرانسه بود و قرار بود چهار میلیون یهودی به آنجا تقل‌مکان کنند اما معلوم نبود چه ناوگانی قادر بود آنها را حمل کند؛ ضمن اینکه به علت جنگ آبراه‌ها به‌هیچ‌وجه امن نبود و این طرح عملا چیزی نبود جز قلع‌وقمع یهود. آیشمن قبلا کتاب «دولت یهود» تئودور هرتسل را که کتاب کلاسیک صهیونیست‌ها بود، خوانده بود. اما سعی کرد در این راستا سرزمینی که یهودیان را در خود جا می‌دهد -معادل آلمانی اسرائیل- تأسیس کند و حتی سودای فرماندواری سرزمین یهود را در سر می‌پروراند. او سه ایده در ذهن داشت که البته هیچ‌کدام از آن خودش نبود: اولی آن بود که یهودیان را به قسمت شرقی لهستان (شمال ورشو) انتقال دهد. او این موضوع را به اطلاع هایدریش هم رساند و سرانجام به‌دلیل اطلاع هانس فرانک فرماندار لهستان اقدام به کوچاندن یک میلیون یهودی به این منطقه کرد. فرانک که می‌خواست از شر یهودیان لهستانی هم خلاص شود، بسیاری از آنها را سربه‌نیست کرد و بقیه را به سرزمین‌هایشان بازگرداند. این شکستی فاجعه‌بار برای آیشمن بود. رؤیای دوم آیشمن، فرستادن یهودیان به ماداگاسکار بود؛ سرزمینی که مایملک فرانسه بود و قرار بود چهار میلیون یهودی به آنجا تقل‌مکان کنند اما معلوم نبود چه ناوگانی قادر بود آنها را حمل کند؛ ضمن اینکه به علت جنگ آبراه‌ها به‌هیچ‌وجه امن نبود و این طرح عملا چیزی نبود جز قلع‌وقمع یهود. آیشمن قبلا کتاب «دولت یهود» تئودور هرتسل را که کتاب کلاسیک صهیونیست‌ها بود، خوانده بود. اما سعی کرد در این راستا سرزمینی که یهودیان را در خود جا می‌دهد -معادل آلمانی

هانا آرنت، نویسنده یهودی آلمانی‌تبار که توانست از کشتارهای جنگ جهانی جان سالم به در ببرد، کتاب «آیشمن در اورشلیم: گزارشی در باب ابتذال شر» را در سال ۱۹۶۳ به چاپ رساند که در واقع گزارشی خبری بود از محاکمات آیشمن در اسرائیل و برای مجله نیویورکر تهیه شده بود. این کتاب به‌تازگی به قلم زهرا شمس ترجمه و در انتشارات برج منتشر شده است. «آیشمن در اورشلیم» دو مسئله را پیش‌روی خوانندگان می‌گذارد؛ اول آنکه چطور مردی مثل آیشمن که به شکل سه‌بار و هولناکی معمولی است، دست به چنین جنایت‌هایی می‌زند و دوم اینکه آرنت با داده‌هایی که در اسرائیل تشکیل شد، داده‌های صالحی برای بررسی جنایت‌های آدولف آیشمن هست؟

بیوگرافی آیشمن

آدولف آیشمن در ۱۹ مارس ۱۹۰۶ در رولینگن، شهری آلمانی در منطقه راینلند که به چاقو و قیچی و ابزار جراحی‌اش معروف است، متولد شد (ص ۵۴). او خود را گوت کلاویکر می‌دانست؛ یعنی کسی که به خدا اعتقاد دارد. اما یابند به هیچ مذهبی نیست. دوران مدرسه برای او درخشان نبود؛ چراکه نتوانست دبیرستان را تمام کند نه حتی از مدرسه فنی‌وحرفه‌ای مهندسی که بعد از دبیرستان آنجا ثبت‌نام‌کردند. فارغ‌التحصیل شد. گرچه بعدها کار او را مهندس ساختمان می‌دانستند اما او در این لاف همان‌قدر واقعیت داشت که لاف دیگرش مبنی بر مزد فلسطین بودن و روان صحبت‌کردن بیدبش و عبری، دروغی که خوش داشت هم به رفقای اس‌اس و هم به قربانیان یهودی‌اش بگوید. آرنت لافزدن را یکی از رذالت‌های همیشگی آیشمن می‌داند.

او در سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷ برای شرکت مهندسی برق ادریس گارمی‌کرد تا آنکه به قول خودش شرکت وکیوم- اویل وین «بینشهاد» نمایندگی در اتریش علیا را به او داد. گرچه بعدها در داستانی که از اسرائیل تعریف کرد، پیشنهادی مطرح نبود. آیشمن پنج‌سال‌ونیم هم برای وکیوم- اویل کار کرد و پول خوبی درآورد. آن هم در دورانی که بی‌کاری شدیدی در کشور حاکم بود؛ اما با بالارفتن موج بی‌کاری از وکیوم- اویل اخراج شد. چون مجرد بود و افراد غیرمتاهل زودتر در فهرست اخراج قرار می‌گرفتند؛ ولی او همواره الافی می‌زد که به خاطر عضویتش در حزب ناسیونال‌سوسیالیست اخراج شده است. البته این اخراج برایش درس عبرتی شد تا در سال ۱۹۳۵ ازدواج کند؛ چراکه بر اس‌اس هم مردان مجرد از شغل خود مطمئن نبودند و نمی‌توانستند ترفیع بگیرند. در سال ۱۹۳۴ در سرویس امنیتی رایشفورر اس‌اس (یا همان اس‌دی) ثبت‌نام کرد. در آنجا وظیفه ابتدایی‌اش جاسوسی از اعضای حزب بود.

حزب نازی بعد از پیروزی در انتخابات ۱۹۳۳، حذف یهودیان را از مناصب دولتی، از مشاغل دانشگاهی گرفته تا کار در رسانه‌ها و صنعت سرگرمی مثل تئاتر و اپرا- در دستور کار قرار داده بود؛ اما تا سال ۱۹۳۸ کاری به کسب‌وکارهای خصوصی نداشت. یهودیان نیز در این مدت در بهشتی موهوم سیر می‌کردند. آن‌گونه که آرنت توضیح می‌دهد «بلاخره یوگوسلاوی سازمان‌یافته در نوامبر ۱۹۳۸، اصطلاحا کریستال‌ناخت یا شب شیشه‌های شکسته که در جریان آن چترین هفتاد و پانصد مغازه یهودی را شکستند، همه کنیسه‌ها را در آتش کشیدند و بسیاری از مردان یهودی را ازدواج‌های تجمیع بردند، توانست آنها را از این خواب بیدار کند». یوگروم (Pogrom) یک کلمه روسی به معنای حمله خشونت‌باری است که به قصد کشتار یا اخراج و اذیت یک اقلیت نژادی یا مذهبی خصوصا یهودیان انجام می‌شود (ص ۶۸).

در مارس ۱۹۳۸، پس از الحاق اتریش به آلمان، آیشمن را به وین فرستادند تا ترتیب مهاجرت اجباری یهودیان را از اتریش بدهد. او بعدها این یک سال را شادترین و موفق‌ترین دوره زندگی‌اش توصیف می‌کرد. او توانست در هفت ماه، چهل‌وپنج هزار یهودی را از اتریش اخراج کند. شیوه کار او بسیار ساده بود. اتریش را وجود قریب به صد و پنجاه هزار نفر «باکساری» شده بود؛ یعنی خود شصت درصد جمعیت یهودی لیست کشور» (ص ۷۵). این موفقیت بزرگی برای آیشمن

بررسی پدیده‌ای به نام نوبت‌های چاپ چندم در بازار نشر ایران

هانا آرنت چقدر می‌فروشد؟

علی سالم

این پرسش را همه کنیم از حقیقتی که همه‌ای کتاب بوده دفاع کرده‌ایم؛ اینکه کتاب لباس نیست. کتاب ماست و شیر وکاکائو نیست». او صحبت‌های خود را این‌گونه پایان می‌دهد: «جیبه زنست و سراسر بازاری‌مآبانه ماجرا همین هیستری «نوبت چاپ» است که چند سالی است چند ناشر به مخاطبان هم سرایت داده‌اند. البته هنوز بخشی از کتاب‌خوانان جدی و هوشیار باقی نخورده‌اند. کاهی «نوبت چاپ» را از نام نویسنده و عنوانی و کتاب و دیگر عوامل مهم‌تر جا می‌زنند تا «بفروشد». ناشری دو هزار نسخه چاپ می‌کند و «چاپ بیستم» جا می‌زند تا بیشتر بفروشد. این تازه بخشی از ابتذال جاری است. باید جلوی این ارزش‌سازی کاذب ایستاد. این بازی منجر شده به دروغگویی و فریبکاری «اثمی»ای که اعتماد خوانندگان را به همه ناشران و اطلاعات تولانی کتاب و کتاب‌فروشان مخدوش کرده است. حق هم دارند. کم نیستند ناشرانی که عمدسازی می‌کنند. هیچ هم برایشان مهم نیست که اعتماد خواننده جیه می‌شود. اعتبار کتاب‌فروش و مؤلف و مترجم چه می‌شود؛ هیچ».

نشر برج در پاسخ به پرسش‌ها و شبهات طرح‌شده در این گزارش عددسازی و غیواقعی‌بودن تعداد چاپ‌های این کتاب را تکذیب کرد؛ اما بدیده «نوبت‌های چاپ» به کتاب «آیشمن در اورشلیم» نمی‌شود و سابقه‌ای طولانی‌تر دارد. با علیرضا زیبن‌دانایی، مدیر مؤسسه انتشارات نگاه، سابقه این پدیده را بیشتر بررسی کردیم: «معضل «نوبت‌های چاپ» که هم‌اکنون همه‌گیر شده متأسفانه از ناشران بزرگ‌تر شروع شد. من با چشم خودم دیده که در چاپخانه‌ای که کتاب‌های دیجیتالی چاپ می‌کرد، جلد ده چاپ مختلف از یک کتاب را بنچه تا بنچه را روی هم گذاشته بودند و بتوانید از هرکدام را هم هزار نسخه نوشته بودند. دوستی از من سؤال کرد داستان از چه قرار است؟ گفتم همه‌اش سیاه‌بازی است. متأسفانه الان وقتی روی یک کتاب می‌خورد چاپ سی‌ام یا چهلم مردم هم تحریک می‌شوند بخرند و بخوانند. این قضیه الان جب افتاده و واقعا این توفند کتاب فروش می‌رود. این موضوع کلا باعث سوءتفاهم می‌شود؛ برای مثال یک نویسنده برجسته می‌آید می‌گوید فلانی که چهار روز است آمده و هنوز به جایی نرسیده کتابش به چاپ دهم رسیده. جرا کتاب من فروش نمی‌رود؟ این نوع سوءتفاهم‌ها نتیجه همین پدیده نوبت‌های چندم چاپ است. ما یک زمانی کتابی جاپ کردیم به نام «منم ملاله» (خاطرات ملاله یوسف‌زی). ناشر دیگری نیز همان کتاب را جاپ کرد. یک دفعه دیدیم کتاب او شش، هفت بار تجدید چاپ شده و کتاب ما جاپ اولش هنوز تمام نشده است. تازه آن ناشر در مقایسه با ما در حالت معمول یک‌دهم هم نمی‌توانست کتاب بفروشد و اصلا جزء بیشترین‌ها نیست. مترجم پرسید جرا این‌طور شده است؟ گفتم نمی‌دانم ولی به احتمال بسیار زیاد با همین تکنیک نوبت‌های چاپ فروش کتاب را بالا می‌برند».

رئیس‌دانایی آغازگر پدیده بازاری نوبت‌های چاپ را برخی از ناشران شناخته‌شده‌تر می‌داند: «این قضیه از سوی ناشران بزرگ‌تر و به‌ویژه از سوی یک ناشر بزرگ و مشهور آغاز شد که به‌صورت تخصصی به ادبیات داستانی می‌پردازد. ترجیح می‌دهم اسم نبرم. البته یک بار هم اوایل آیروویش رفت ولی کماکان به این روند ادامه دادند و سایر ناشران فرعی‌تر را هم به این سمت کشاندند. پنجشنبه کتاب را رونمایی کردند، شنبه نوشتند چاپ سوم! مثلا الان کتاب شد» میشل اوباما به چاپ نودم رسیده. یک نمونه دیگر به یک شاعر شناخته‌شده می‌برگردد که کتابش را در یک انتشارات در هزارو ۵۰۰ نسخه چاپ کرده بود. ناشر دیگری همان کتاب را در نمایشگاه سال ۱۳۹۷ در ۱۰ روز نمایشگاه ۱۰ بار تجدید چاپ کرد که تیراژ هرکدام هزار نسخه بود. چنین چیزی محال است. ما خودمان کتاب‌های نویسندگان و شاعران معروفی را در نمایشگاه می‌فروختیم که برای خرید آن صف می‌کشیدند. امکان ندارد در یک روز نمایشگاه بتوانید بیشتر از ۲۰۰، ۳۰۰ نسخه از کتابی که قرار است امضا شود بفروشید. به‌هرحال برخی از ناشران خاص مبدع این پدیده بودند. الان کتاب‌های زرد فرضا با عناوینی مثل «صورت را بشور، دخترجان» و «تختخوابت را مرتب کن!» یک‌مرتبه به چاپ پنجاهم و ششمم می‌رسند. وقتی این اتفاق می‌افتد، سایر افراد هم سراغش می‌روند و کتاب را می‌خرند. مثال دیگری برنم: «شازده کوچولو» ترجمه احمد شاملو. این کتاب را ما قیمت گذاشتیم‌اید ۱۸ هزار تومان. ناشر دیگری عیناً از آن ترجمه رونویسی کرده و قیمت گذاشته ۴۰ هزار تومان و در فیدیبو و دیجی‌کالا نسخه قیمت می‌فروشند. مردم هم می‌روند کتاب او را می‌خرند. مثلا از کتاب ما در یک ماه ۵۰ نسخه و از کتاب او سه هزار نسخه خریده بودند. مشتری یا خود می‌گوید کتاب او نصف قیمت است و می‌رود او را می‌خرد. کنار خیابان انقلاب را نگاه کنید. همه کتاب‌هایی که آنجا ریخته شده هم نصف قیمت می‌دهند. یک ناشر حسابی در بین آنها نمی‌بینید. همه رونویسی شده است. من خودم عضو گروه صیانت از اتحادیه ناشران بودم. سه سال پیش همراه آقای جعفریه به آنجا رفتیم. ۱۰ نسخه متفاوت از کتاب «عقاید یک دلقک» را می‌فروختند. همه آنها فقط در چهار صفحه اول و اسامی ناشر و مترجم فرق می‌کرد و بقیه‌اش عینا نسخه اصلی بود. این خیلی قضیه مضحکی بود».

رئیس‌دانایی نیز نتیجه پدیده نوبت‌های چاپ چندم را این‌طور تفسیر می‌کند: «این موضوع توقع ناشر را بالا می‌برد و مهم‌تر از همه اینکه اعتماد مردم را پتو می‌برد. یک زمان در سال ۱۳۷۵ کتاب «در آستانه» احمد شاملو را ۵۰ هزار نسخه چاپ می‌کردیم. «روز و شب یوسف» محمود دولت‌آبادی را ۵۰ هزار نسخه چاپ می‌کردیم. که آن را با دزدی دریایی مقایسه می‌کردند که قلمروزایی شده است- در مراتبی فروتر و در مراتبی فراتر از قتل بود. دزد دریایی بر اساس نوعی فایده‌گرایی و اصطلاحا برای خاطر خود به چنین کاری اشتغال دارد، اما جنایتکار جنگی بر اساس دستور بالادستی و به‌ماسبق بودن احکام بود. جنایت علیه بشریت، جرمی بود که قوانین مربوط به آن پس از جنگ وضع شده بود. حتی نسل‌کشی